بسمه تعالی

موضوع: مبطلیت تکلّم/ فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب:

[مساله 23 1](#_Toc188266811)

[بخش اول: چند مرتبه سلام کردن قبل از پاسخ دادن به سلام 2](#_Toc188266812)

[قول اول: وجوب تکرار 2](#_Toc188266813)

[اشکال کبروی: اشکال در اصل عدم تداخل 4](#_Toc188266814)

[بررسی اشکالات صغروی 5](#_Toc188266815)

[تفاوت بین «ان» و «اذا» 5](#_Toc188266816)

[ظهور شرط در صرف الوجود 5](#_Toc188266817)

[تداخل در مسببات 6](#_Toc188266818)

بسم الله الرحمن الرحیم

مسألة 23: إذا سلّم مرّات عديدة يكفي في الجواب مرّة نعم، لو أجاب ثمّ‌ سلّم يجب جواب الثاني أيضاً و هكذا، إلّا إذا خرج عن المتعارف فلا يجب الجواب حينئذ

# مساله 23

صاحب عروه فرموده اگر کسی چند بار سلام کند و بعد از هر مرتبه، جواب او داده نشده باشد، یک جواب کافی است ولی اگر سلام کرد و به آن سلام جواب داده شد، و دو مرتبه سلام کرد، دراینجا باز هم باید پاسخ سلام داده شود تا زمانی که از حد متعارف خارج بشود که در آن صورت دیگر نیازی به پاسخ دادن به سلام نیست. آقای خویی[[1]](#footnote-2) و آقای سیستانی[[2]](#footnote-3) می فرمایند: یعنی به حدی برسد که مسخره کردن باشد. البته این توجیه کلام صاحب عروه در همه موارد مطرح نمی شود مثلا گاهی انسان به فرزند خود که ممکن است بالغ باشد اما به او محبت دارد و دلش برای او تنگ شده، می گوید :«بابا سلام» و فرزند جواب می گوید و دوباره پدر می گوید: «بابا جون سلام» و همینطور فرزند جواب می دهد، دراینجا اگر ده مرتبه هم پدر سلام کند، در اینجا طبق نظر صاحب عروه باید پاسخ دهد، و کسی هم توهم مسخره کرده پیدا نمی کند.

این مساله در دو بخش بررسی می شود.

## بخش اول: چند مرتبه سلام کردن قبل از پاسخ دادن به سلام

بخش اول مربوط به این است که سلام دهنده چند مرتبه سلام بدهد ولی هنوز پاسخ او داده نشده باشد، آیا یک مرتبه پاسخ کافی است یا خیر؟ محل اختلاف است

### قول اول: وجوب تکرار

حاج شیخ ره: اگر کسی دو مرتبه آیه سجده را پشت سر هم بخواند یا دو مرتبه بشنود به این صورت که یکی بعد از دیگری باشد نه اینکه دو نفر با هم بخوانند، در اینجا گفته می شود که باید دو بار سجده کند زیرا اصل، عدم تداخل در اسباب و مسببات است. هر فردی از قرائت و هر فردی از استماع هم یک مرتبه وجوب سجود دارد. عمده وجهی که بیان شده را شیخ انصاری فرموده که ظهور «اذا قرأت آیه السجده فاسجد» یا «اذا سمعت آیه السجده فاسجد» در سببیت مستقله هر طبیعتی از استماع یا قرائت است. با وجود هر فردی یک طبیعت به وجود می آید و هر کدام سببیت تامه و مستقله دارند[[3]](#footnote-4).

مرحوم آخوند می گوید: ظاهر دلیل حدوث عند الحدوث است یعنی با حدوث سبب، وجوب حادث می شود ولو قبلا وجوب دیگری حادث شده باشد. ظاهر «اذا قرأت آیة العزینة فاسجد» وجوب سجود است عقیب وجود این قرائت ثانیه،اگر با قرائت اول یک وجوب سجود تلاوت حادث شده باشد با قرائت دوم هم وجوب جدیدی حادث می شود، وقتی دو وجوب باشد، دو وجوب نمی تواند به یک فعل واحد تعلق بگیرد پس باید متعلق وجوب هم دو فعل باشد لذا باید دو مرتبه سجده انجام دهد[[4]](#footnote-5). مشهور هم این مبنا را در بحث شرط قبول کرده واصل را عدم تداخل اسباب و مسببات می دانند. بر اساس این مبنا، آیه که می فرماید:﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها او ردوها﴾[[5]](#footnote-6) اگر دوبار تحیت گفته شود، هر فرد از تحیت سبب مستقلی برای یک وجوب رد است و مقتضای دو وجوب رد، این است که دو رد سلام بیان شود زیرا دو وجوب نمی تواند به فعل واحد تعلق بگیرد. به همین دلیل تعبیر آقای حائری در حاشیه عروه این است که «الأقوى تكرار الجواب ما لم يخرج عن صدق التحيّة»[[6]](#footnote-7) مگر اینکه آن قدر تکرار کند که دیگر بر آن تکرارهای اضافی صدق تحیت نکند یا با استناد به «السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌«[[7]](#footnote-8) گفته می شود که رد سلام اول فریضه است، رد سلام دوم نیز فریضه است.

آقای بروجردی فرموده: «فكفاية المرّة غير ظاهرة الوجه»[[8]](#footnote-9) یعنی واضح نیست که چرا صاحب عروه فرموده: «یجب جواب السلام مرة واحدة» مگر اینکه قصد سلام دهنده تاسیس نباشد و تاکید باشد یعنی قصد ایجاد تحیت ثانیه را ندارد و تنها می خواهد همان تحیت اولی را تایید و تکرار کند. آقای خویی هم به این مطلب اشاره دارد که اگر قصد سلام دهنده تاکید سلام اول باشد یک سلام واجب است و این اصلا جای شبهه ندارد[[9]](#footnote-10).

اشکال ما به ایشان این است که اگر تاکید سلام اول هم باشد باز هم «سلّم مرّتین» و «حیّانی مرّتین» صادق است. همانطور که اگر کسی یک فحش را به قصد تاکید، تکرار کند، تکرار فحش، فحش است و «سبّنی مرتین» صادق است و گفته می شود که دو مرتبه به من ناسزا گفته است. بین «حیانی مرتین» با «سبانی مرتین» تفاوتی نیست. تکرار سلام نیز، سلام است و «سلم مرتین» صادق است. مثلا اگر کسی گوشش سنگین باشد و یک مرتبه به شما سلام کرد و شما پاسخ او را دادید اما او نشنید و دوباره سلام کرد، دراینجا سلام او به قصد تاکید است زیرا او فکر می کند که شما پاسخ او را نداده اید، در اینجا صدق «حیاک مرتین» یا «سلم علیک مرتین» می کند، آیا در اینجا نباید جواب این فرد را دو مرتبه داد؟ بنابراین به نظر ما سلام دوم که به قصد تاکید است با سلام اول که به قصد تاسیس است تفاوتی نداشته و سلام دوم، سلام دوم و تحیت ثانیه است.

برخی گفته اند که واجب، رد تحیت است و روایاتی مانند «السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌« اطلاق ندارند. تحیت اولین سلام عند اللقاء است. سلام دوم، «حیاک» نبوده و مصداق ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ﴾ نیست و فقط بر سلام اول تحیت صادق است. نتیجه این قول این است که اگر مرتبه اول پاسخ سلام داده شود و مرتبه دوم به قصد تاسیس هم سلام کند، باز هم مصداق تحیت نیست. اما این مطلب صحیح نیست و وجهی ندارد که مصداق تحیت نباشد، بله! تحیت عادتا در ابتدای ملاقات است اما اگر کسی در ابتدا یادش رفت که سلام کند و مقداری حرف زد سپس به خاطر آورد که سلام نکرده است، در اینجا اگر سلام کند «حیاک» صادق است با اینکه اول ملاقات نبوده است. البته پاسخ دادن به لبنایی هایی که هنگام خداحافظی سلام علیکم می گویند، لازم نیست زیرا انشاء تحیت نمی کنند بلکه انشا وداع می کنند.

اگر هم صدق تحیت بر سلام دوم روشن نباشد، روایت نوفلی[[10]](#footnote-11) و روایت مسعدة بن صدقه[[11]](#footnote-12) و روایت جعفریات [[12]](#footnote-13) دلالت بر فریضه بودن رد سلام می کند. اگر هم در سند به دلیل وجود نوفلی و مسعدة بن صدقه اشکال شود، وقتی در سه سند بیان شده، انسان وثوق پیدا می کند و از نظر دلالت نیز «السلام تطوع و الرد فریضة» انحلالی است و هر رد سلامی فریضه است.

خلاصه این که اولا فرق بین تاسیس و تاکید محرز نیست و ثانیا این که بگوییم آن چه واجب است رد تحیت است و تحیت بر سلام دوم صادق نیست هم مورد مناقشه است و ثالثا بر فرض تحیت بر سلام دوم صادق نباشد به دلیل سه روایت ذکر شده، رد آن واجب است.

لذا بحث، بحث مشکلی است مگر این که اصل عدم التداخل را به صورت مطلق یا در خصوص مقام نپذیریم.

### اشکال کبروی: اشکال در اصل عدم تداخل

ما در اصول، اصالة عدم التداخل را به طور مطلق انکار کرده ایم. نه ظهور «اذا قرءت آیة العزیمه فاسجد» در سببیت بالفعل مستقل برای هر فردی است و نه ظهورش در حدوث عند الحدوث است بلکه ظهور در این دارد که بعد از قرائت آیه سجده، سجود تلاوت واجب است. اگر قبلا سجود تلاوت به سبب سابقی واجب شده باشد، لزومی ندارد که با سبب جدید هم وجوب جدیدی ایجاد شود. مانند اینکه گفته شود «اذا اکلت هذا الطعام تصیر مریضا»، این جمله دلالت نمی کند که اگر کسی قبلا مریض بوده و این طعام را بخورد، مریض تر می شود بلکه ظاهر در سببیت شانیه است یعنی اگر مریض نبودید شما را مریض می کند. یا مثلا اگر گفته شود: « به مردم سلام بدهید تا مورد احترام مردم قرار بگیرید» این جمله ظهوری ندارد که کسی که مورد احترام است اگر سلام بدهد بیشتر مورد احترام واقع می شود بلکه به معنای سبب شانی مستقل است که اگر سبب سابقی نباشد، این سبب برای ایجاد مسبب کافی است. بنابراین اصل کبری مورد قبول نیست و در نتیجه ما مشکلی نداریم.

شهید صدر در بحوث می گوید در جمله فعلیه حدوث عند الحدوث را قبول داریم اما در جمله اسمیه قبول نداریم و در اینجا هم جمله فعلیه است. البته به نظر ما تفاوتی بین جمله اسمیه و فعلیه نیست چه گفته شود «القارئ لآیة العزیمة السجود واجب علیه» یا گفته شود «اذا قرأت آیة العزیمة فاسجد».

البته قبلا بیان می کردیم در احکامی که در مورد مجازات است ظهور «لکل جرم جریمة» در انحلال جریمه است اما بعدا دیدیم که این در همه موارد نیست. شخصی از کویت در ایام جوانی بعد از عمره مفرده عمدا طواف نسا را انجام نداده بود و دارای همسر بود یا بعدا ازدواج کرده بود. ایشان مقلد آقای خویی بودند و طبق نظر آقای خویی به تعداد نزدیکی که انجام داده باید یک شتر بدهد و گفتند که اگر تمام شترهای کویت را هم بدهد کفاف این مطلب را نمی دهد!!! بله!اگر عنوان متعدد باشد، مثل اینکه گفته شده: «حنث یمین کفاره دارد» و «حنث نذر کفاره دارد» اگر کسی هم حنث نذر کرد و هم حنث یمین، دو کفاره باید پرداخت کند. اما اگر گفته شود که «زنا حد دارد»، کسی که بعد از ده بار زنا کردن دستگیر شده باشد دلیل وجوب حد زنا ظهوری در عدم تداخل ندارد، بلکه دلالت می کند براین که بعد از این موضوع این حکم ثابت است.

### بررسی اشکالات صغروی

#### تفاوت بین «ان» و «اذا»

اشکال صغروی اول اینکه آقای سیستانی می فرمایند بین «اذا» و «ان» تفاوت است. اگر «ان قرأت آیة العزیمة فاسجد» باشد، ظاهرش انحلال است لذا اگر دو مرتبه بخواند دو بار باید سجده کند. اما «اذا قرأت آیة العزیمة فاسجد»، متضمن تعلیق نیست بلکه ظرف زمان استقبالی است یعنی می گوید تا هنگامی که صدق می کند قرائت آیه سجده کرده اید، وجوب سجود تلاوت هست اما تکرار یا عدم تکرار از آن استفاده نمی شود. در انتها هم می فرمایند «فیه تامل».

به نظر ما در بحث تداخل و عدم تداخل تفاوتی بین «ان» و «اذا» نیست. «اذا جاءک زید فاکرمه» با «ان جاءک زید فاکرمه» تفاوتی ندارد و هر دو ادات شرط هستند، بله! «اذا» ادات شرط زمانی است.

#### ظهور شرط در صرف الوجود

اشکال صغروی دوم را آقای خویی[[13]](#footnote-14) مطرح کرده اند که در صورتی که ظهور شرط در انحلال باشد اصل عدم تداخل است اما اگر ظهور شرط در صرف الوجود باشد اصل عدم تداخل نیست. «اذا وجد انسان فی الدار فتصدق» ظهور در انحلال ندارد و به این معنا نیست که به تعداد انسان های خانه باید صدقه بدهد اما «کلما وجد انسان فی الدار فتصدق» انحلالی است. در ما نحن فیه نیز ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ﴾ انحلالی نیست. صرف الوجود تحیت با یک فرد ایجاد می شود و فرد ثانی دیگر صرف الوجود نیست.

به نظر ما- همانطور که آقای سیستانی فرموده- این کلام، خیلی خلاف ظاهر است. ظاهر اینکه شرط موضوع قرار می گیرد، انحلالی بودن است. «اذا قرئ علیک آیة العزیمه فاسجد» ظهور در انحلال دارد و الا ایشان در همه موارد اصل عدم تداخل ظهور در صرف الوجود را بگویند. در حالی که در همان بحث کفاره بدنه برای کسی که عمدا طواف نساء نکرده بود و با همسرش نزدیکی کرده ایشان قائل به تکرار شدند چون ظهور «من جامع قبل طواف النساء فعلیه بدنة» را در انحلال می داند نه صرف الوجود.

اگر ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ﴾ ظهور در انحلال ندارد چرا در موردی که سلام کننده، یک مرتبه سلام کرده و ما به او پاسخ دادیم و دو مرتبه سلام می کند، می گویید باید دو مرتبه پاسخ داده شود در حالی که صرف الوجود تنها منطبق بر وجود اول است و اگر سلام دهنده مرتبه اول سلام کرده و ما پاسخ او را داده ایم و دو مرتبه سلام کرده است دیگر جواب به سلام دوم واجب نیست. همانطور که اگر گفته شود «اذا وجد انسان فی الدار فتصدق» وقتی مهمان اول آمد باید صدقه بدهیم، اما مهمان دوم که می آید بنابر ظهور در صرف الوجود دیگر صدقه لازم نیست زیرا صرف الوجود مهمان آمد و صدقه هم داده شد.

#### تداخل در مسببات

اشکال صغروی سوم، اشکالی است که ما مطرح می کنیم، البته ما کبرای عدم تداخل اسباب را هم نپذیرفتیم اما بنابر مبنای عدم تداخل اسباب می توان گفت تداخل در مسببات در همه موارد اصل عدم ندارد. مثلا اگر بگوید «اذا جاءک زید فاعطه درهما»، «اذا سلم علیک زید فاعطه درهما» در اینجا اصل عدم تداخل است زیرا یک طبیعت(طبیعت اعطای درهم) نمی تواند متعلق دو وجوب باشد، پس باید دو فرد از اعطای درهم واجب بشود و در نتیجه دو درهم باید بدهد.[[14]](#footnote-15) اما اگر گفته شده «اذا رایت زیدا فاکرم عالما» و «اذا رایت عمروا فاکرم هاشمیا» در اینجا اگر یک عالم هاشمی اکرام شود، کافی است و در اینجا اصل تداخل است چون اختلاف دو عنوان برای اینکه هر کدام متعلق یک وجوب باشند کافی است ولو اینکه در مسبب یعنی امتثال منطبق بر فعل واحد بشوند، این مثال در جایی است که دو عنوان غیر قصدی باشد. اما گاهی دو عنوان قصدی است، مثل این که آقای خویی می گوید: اگر غسل جنابت عنوان قصدی باشد، و فرض کنید که غسل جمعه هم عنوان قصدی باشد،اصلا نیازی به روایت نیست بلکه علی القاعده اگر یک غسل انجام دهد و هم قصد غسل جمعه کند و هم غسل جنابت را قصد کند کافی است. لذا تداخل در مسبب یعنی مرحله امتثال علی القاعده است. دو حکم داریم که روی دو عنوان رفته و لکن شما می توانی با قصد این دو عنوان را در غسل واحد جمع کنید.

در ما نحن فیه عنوان ردّ تحیت عنوان قصدی است و در اینجا با یک سلام هم قصد رد تحیت اولی و هم قصد رد تحیت ثانیه می شود، می توانیم تنها ردّ تحیت اولی را قصد کنیم اما ما ردّ تحیت اولی و ثانیه می کنیم و لذا هم بر آن رد التحیة الاولی صادق است و هم رد التحیة الثانیة. مثل این‌که مولا می گوید: «زید را تعظیم کن» و «عمرو را تعظیم کن» و ما وقتی که زید و عمرو در کنار هم قرار می گیرند در جلوی‌شان می ایستیم و می‌‌گوییم «خوش‌ آمدید» به خصوص یک نفر هم نگاه نکرده و نگاه‌ها را مشترک می‌‌کنیم در اینجا با یک فعل هر دو نفر را تعظیم می کنیم. این تداخل در امتثال، که به آن تداخل در مسبب می گویند مطابق قاعده است.

و الحمد لله رب العالمین.

1. [موسوعة الامام الخوئی 15: 471](https://lib.eshia.ir/71334/15/471) [↑](#footnote-ref-2)
2. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 496 [↑](#footnote-ref-3)
3. مطارح الانظار 2: 66 [↑](#footnote-ref-4)
4. کفایة الاصول 202. [↑](#footnote-ref-5)
5. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-6)
6. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 495. [↑](#footnote-ref-7)
7. [وسائل الشیعة 12: 58](https://lib.eshia.ir/11025/12/58) [↑](#footnote-ref-8)
8. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 497. [↑](#footnote-ref-9)
9. [موسوعة الامام الخوئی 15: 469](https://lib.eshia.ir/71334/15/469) [↑](#footnote-ref-10)
10. [وسائل الشیعة 12: 58](https://lib.eshia.ir/11025/12/58) [↑](#footnote-ref-11)
11. [وسائل الشیعة 12: 51](https://lib.eshia.ir/11025/12/51) [↑](#footnote-ref-12)
12. [الجعفریات-](https://lib.eshia.ir/11025/7/269) الاشعثیات 229 [↑](#footnote-ref-13)
13. [موسوعة الامام الخوئی 15: 469](https://lib.eshia.ir/71334/15/469) [↑](#footnote-ref-14)
14. . [سؤال: ... جواب:] اگر عنوان واحد است مثل اعطه درهما، ‌دو تا وجوب اقتضا می‌‌کند دو تا فعل متعلق داشته باشد، ‌چرا؟‌ برای این‌که خلاف وجدان است تعلق دو اراده به یک فعل، ‌خلاف وجدان است، ‌شما می‌‌توانید نسبت به یک فعل دو تا اراده بکنید؟ خلاف وجدان است. من دو اراده دارم امروز ناهار بخورم، ناهار خوردن امروز دو اراده ندارد یک اراده است، حالا هی چی هم بحث فلسفی کنیم، خلاف وجدان است. ... یک فعل واحد به دو ملاک یک اراده دارد. ناهار خوردن امروز دو ملاک دارد: هم با مهمان می‌‌خواهم ناهار بخورم هم خودم گرسنه هستم می‌‌خواهم ناهار بخورم. ولی یک اراده دارم، ‌فوقش ارادۀ شدیده می‌‌شود، ولی یک اراده است. پس یک فعل نمی‌تواند دو اراده داشته باشد. [↑](#footnote-ref-15)